

زیر خط فقر، بهداشت و امنیت

چهارشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۸۸

مهیندخت مصباح

کار در کوره‌پزخانه‌ها به طور معمول خانوادگی است. زنان و بچه‌ها نیز در فرآیند تولید آجر شرکت دارند. کارگران کوره‌پزخانه‌ها در بیابان‌های حاشیه‌ی تهران، جدا از اجتماع مدنی و در بدوی‌ترین صورت به کار و زیست مشغول‌اند. باران محمدی روزنامه‌نگار، از کوره‌پزخانه محمودآباد و به ویژه شرایط زنان و کودکان آنجا می‌گوید.



مشاهدات شما در کوره پزخانه‌ها از وضعیت زنان و بچه‌ها چه بود؟

من قبلاً گزارش‌ها و مصاحبه‌هایی در مورد کوره پزخانه‌ها خوانده بودم اما وقتی مستقیماً موضوع را دیدم، مریض شدم! آنجا صحنه‌های متاثر کننده زیادی دیدم که باورش برای بعضی ممکن نیست. زنها و بچه‌هایی را دیدم که مجبور به کار بودند. زنهای حامله زیادی دیدم. شنیدم که این‌ها در همان اتاقک‌های محقر موجود در کوره پزخانه‌ها بچه به دنیا می‌آورند.

بچه‌ها معمولاً در سنین پایین هستند. کارگران فصلی در کوره پزخانه‌ها با همه خانواده می‌آیند. بچه‌ها در سن پنج شش ساله و دوسه ساله هستند. وقتی پدر و مادر اینها در کوره‌ها دارند کار می‌کنند، این‌ها هم به نوعی وارد چرخه کار می‌شوند.

بیشترین کارشان چیست؟

در پیمان دسته جمعی کارگران، زنها باید در کار باجمع کنی باشند که سبک است، اما من دیدم که در کارهای خشت جمع کنی و قالب کشی مشغول کار بودند. گل سازی یک شغل مردانه است اما زنها هم همین کار را می‌کردند. من با خانمی آشنا شدم که فکر کردم ۴۵ ساله است، اما همه‌اش ۲۲ سال داشت. همه خیلی شکسته به نظر می‌رسند. اینها از ساعت ۳ صبح بیدار می‌شوند و تا ۸ صبح یکسره کار می‌کنند. بعد یک استراحت کوتاه دارند برای صبحانه. بعد دوباره کار می‌کنند تا ۸ شب. حدود ۱۶ ساعت کار می‌کنند در حالیکه طبق فصل ۷ قانون کار و پیمان دسته جمعی، باید هشت ساعت کار کنند در روز. ک

مترین ساعت کاری برای اینها ۱۲ ساعت است. این زنها و کارگران فصلی در آخر ماه حقوق نمی‌گیرند و پول را کارفرما به سرپرست خانواده می‌دهد. زنها و بچه‌ها کار می‌کنند اما پول را مستقیم نمی‌گیرند.

خانمی دیدید که تنها باشد؟

من ندیدم. اکثرشان با یک مرد آمده‌اند. کارفرما هم قبول نمی‌کند که زن تنها آنجا کار کند.

لباس‌شان چیست؟ فکر نکنم با حجاب رسمی و مانتو کار کنند؟

نه. اینها در حاشیه کلان شهرها یک زندگی جزیره‌ای دارند و همه چیزشان مال خودشان است. مثلاً یک بلوزشلوار

می‌پوشند و زمان اوج کارشان تمام سر و صورتشان گلی است و تشخیص این که طرف زن هست یا مرد، واقعا دشوار است.

از نظر بهداشت چه؟

هیچ تعریفی از آشپزخانه و حمام و اتاق در کوره پزخانه‌ها وجود ندارد و من چنین چیزی ندیدم. البته کارفرما باید برای کارگران کوره پزخانه واحدهای نظافتی درست کند. اینها در آونک‌ها و اتاق‌های خیلی کوچک زندگی می‌کنند از دو نفر تا ۱۲ نفر. قبلا قانون بوده که برایشان حمام و واحد بهداشتی در نظر بگیرند اما الان چنین چیزی نمی‌سازند. قبل از انقلاب حمام و رختشوی‌خانه و توالت بهداشتی برایشان ساخته بودند اما فعلا این را ندارند. آن چیزهایی هم که قبلا بوده، دارد خراب می‌شود. کانتینرهایی را کارگران انجمن صنفی کوره پزخانه در نزدیکی کوره‌ها درست کرده بودند و این کمی وضع را بهتر کرده بود، اما الان چنین امکاناتی نیست.

وقتی من با رییس این کارگران حرف می‌زدم گفت هیچ راننده‌ای کنار این کوره‌ها نگاه نمی‌دارد. من پرسیدم که اگر کسی مریض شد، چه می‌کند، گفتند سرجاده می‌ایستند تا کسی دلش بسوزد. خودشان باید فکر خودشان باشند.

در میان آنها راننده و صاحب ماشین نیست؟

نه اصلا. اینها در یک دنیای دیگر زندگی میکنند. نمیدانم شماچه تصویری از اینها دارید.



زن آجرپز و فرزندش

خیلی ساده و بدوی‌اند. خیلی محقرانه زندگی می‌کنند. وسایل زندگی شان تقریبا هیچ است. من البته نمی‌خواهم سوءتفاهمی ایجاد شود، وقتی من محل زندگی اینها را دیدم، انگار اصطلب دیده‌ام. یک راهرو باریک بود با اتاق‌های خیلی کوچک. در وجود نداشت، با پتو جلوی اتاق را گرفته بودند. با منقل خودشان را گرم می‌کردند. جای زندگی اینها، خانه نیست، یک چیزی است که فقط دیوار و سقف دارد.

مشاهده کردید که بیماری خاصی بین آنها باشد؟

نه کسی را ندیدم اما حتما این همه آلودگی و کار زیاد و فضای زندگی ناسالم اینها را مریض می‌کند. کارگران افغانی هم آنجا زیاد هستند و اصلا هیچ ادعا و خواستی ندارند. وضع آنها خیلی بدتر است. تعریف می‌کردند که یک کارگری فوت کرده و هیچ بیمه به او نداده‌اند. آنها باید ده سال در کوره پزخانه بمانند و حق بیمه بدهند. برای بازنشستگی هم باید ۲۰ سال کار کرده باشند و سه ماه مستمر در همان واحد برایشان حق بیمه پرداخت شده باشد. من دیدم که تنها به خاطر دو روز که حق بیمه کم داشته، خانواده‌اش از مزایای بیمه‌ای استفاده نکرده است. کارفرما کلک زده بوده و پول نداده بوده به بیمه. زمانی هم که بازرس‌های تامین اجتماعی و اداره کار به آنجا می‌روند اکثر کارگران مجبورند مخفی شوند تا معلوم نشود که تعداد کارگر چقدر است و کارفرما مجبور نشود که حق بیمه بدهد.

هیچ آگاهی ندارند از حقوق خود؟

اصلا. اگر اینها بیمه شوند، از حقوق شان مبلغی کسر می‌شود. خودشان چون نمی‌دانند چه مدت کار می‌کنند، ترجیح می‌دهند بیمه ندهند و نمی‌دانند این در نهایت به ضررشان است.

بچه‌ها مدرسه می‌رفتند؟

نه اصلا. مدرسه‌ای آنجا نیست. وقتی من بایکی از زن‌ها صحبت کردم، گفت دخترشان را در شهرستان گذاشته پیش فامیل‌ها. تصور شما یک محیط معمولی است در حالیکه اینها کاملا از تمام معاشرت‌ها و اتفاقات شهر دور هستند. اینها باید در طول شش ماه، برای یکسال پول در بیاورند.

به طور متوسط من خوانده ام که ماهی صد تومان هر نفر در می‌آورد و شاید پس‌انداز می‌کنند که برای خود زندگی بسازند.

اینها هزاری پول می‌گیرند. بر اساس هزار خشت، نه هزار تومن می‌گیرند. اتاق‌هایی که در آن زندگی می‌کنند، کرایه به کارفرما می‌دهند. هیچ چیز هم برای زندگی ندارند. بدون وسیله آمده‌اند. خرج زیادی دارند. سوءتغذیه دیدم که خیلی به چشم می‌خورد.

مغازه هم در آن اطراف وجود دارد؟

نه. اینها در اطراف شهرها هستند و اصلا مغازه‌ای نیست در بیابان. آنجا فقط کوره و آلونک بود. آنها برای نزدیک‌ترین محل زندگی واقعی باید ۱۵ کیلومتر را طی کنند.

بالاخره چه می‌خورند؟ با چه زندگی می‌کنند؟

من چیزی ندیدم. یکی از اتاق‌ها سر کسانی که زندگی می‌کردند، سرشان خراب شده بود. بعد روی سقف را که ریخته بود، پتو انداخته بودند و باز داشتند با همان آوار و بدبختی زندگی می‌کردند.

وانتی چیزی برای آنها نان و میوه و خوراکی نمی‌آورد؟

نه کسی به فکر اینها نیست. خودشان می‌روند تهیه می‌کنند. اکثرا از روستاهای خیلی دور افتاده ایران می‌آیند که تصورشان از زندگی همان است که دارند. از آذربایجان غربی و کردستان و خراسان آمده بودند. اینها اول که مرا دیدند ترسیدند که از اداره کار باشم بعد که فهمیدند خبرنگار هستم، از من گدایی کردند.

بالاخره نان خالی که می‌خورند. چه می‌خرند؟

آشپزخانه ای که من ندیدم. یک ساعت اینها زمان استراحت دارند و یک نان و پنیری می‌خورند. غذاهای ساده می‌خورند. آخر هفته می‌روند شهر و کمی آذوقه می‌خرند.

مثلا یخچال داشتند؟

نه آنها اصلا وسایل زندگی ندارند. در محمود آباد چنین چیزی نیست. ممکن است در شهرستان‌ها کارگران دایمی کوره‌ها چنین امکاناتی داشته باشند که دیگر رسماً دارند زندگی می‌کنند با این کار اما کارگران فصلی در نهایت سادگی و بیابانی و ابتدایی زندگی می‌کنند. احيانا اگر این کوره پزخانه‌ها صنعتی شوند، اینها دیگر بدبخت می‌شوند. ممکن است آنچیزی که شما شنیده‌اید در مورد سطح زندگی بهتر کارگران، مربوط به کوره پزخانه‌های صنعتی باشد.

مصاحبه‌گر: مهیندخت مصباح

دویچه وله - جامعه / حقوق | ۲۵,۰۴,۲۰۰۹